



بسم الله الرحمن الرحيم

۲	مقدمات اجتهاد.....
۲	مرور بحث سابق.....
۲	رویکردها در قبال احادیث.....
۲	نیاز همه طوایف به رجال.....
۳	میزان نیاز به علم درایه.....
۳	علوم مربوط به متن.....
۳	اهمیت دو علم فوق.....
۴	تمثیل بحث.....
	Error! Bookmark not defined. جمع بندی
۴	نیاز به قواعد فقهی.....
۴	اتخاذ مبنا.....
۵	ترتیب در ابواب فقهی.....
۵	علوم زبان شناختی جدید.....
۵	فلسفه تحلیلی زبانی.....
۶	اتخاذ مبنا.....



مقدمات اجتهاد

مرور بحث سابق

بحث در مقدمه ششم در باب علمی بود که اجتهاد بر آن‌ها متوقف است و به عنوان مبادی یا مبانی در کلمات قوم نام برده شود، گروه اول مربوط به علوم ادبی است که شش قسم بود و مورد بررسی قرار گرفت، پس از آن علوم عقلی مطرح شد که بر چهار نوع بود. قسم سوم عرفان و اخلاق عملی بود که مشتمل بر اخلاق و عرفان عملی بود و دسته چهارم که در قبال سند روایت است؛ رجال و درایه است.

رویکردها در قبال احادیث

بیان شد کسانی که تفریطی در جانب حدیث هستند و عمده اخبار را بر اساس مبانی خود از باب انسداد یا وثوق خبری مورد تأیید قرار می‌دهند و همچنین دو طیف دیگر نیازمند به علم رجال هستند.

نیاز همه طوایف به رجال

بنابراین، رویکرد بزرگان ما در قبال پذیرش سندی روایات، حالت اخباری و انسدادی دارد که برخورد حداکثری در قبول روایات دارد که از اخباری‌ها شروع می‌شود تا اینکه به انسدادیون می‌رسد تا رویکرد دیگر که به دنبال قطعیت در خبر است تا رویکرد سوم که رویکرد مرسوم است که رویکرد طبیعی در تعامل با روایات دارد.

این رویکردها هرچند در درجه نیاز به رجال دارای تفاوت است، به نظر نمی‌رسد هیچ کدام از آن‌ها بی‌نیاز از رجال باشد چراکه گروهی که اخباری هستند یا بیشتر روایات را پذیرش می‌کنند طبعاً در مقام تعارض روایات به علم رجال نیازمندند. بنابراین در مراجعه به سنت به ویژه در قولی نیاز به رجال نیاز مبرمی است.



میزان نیاز به علم درایه

اما در این میان نسبت به درایه نیاز کمتری بدان وجود دارد چراکه مجموعه سند را دیدن و تفکیک و رده‌بندی سند صحیح نیاز کمتری بدان وجود دارد اما حداقل بنا بر برخی مبانی به آن می‌شود نیازی باشد. لذا نیاز به آن در مبانی خاص است، آن نیز بنا بر برخی مبانی خواهد بود.

علوم مربوط به متن

اما مواردی که مربوط به متن حدیث است در فقه الحدیث بررسی خواهد شد. البته ما علاوه بر مفردات در رجال قواعد رجالی را نیز در آن داخل می‌دانستیم. علمی که ناظر به متن است؛ فقه الحدیث و تفسیر است که یکی ناظر به متن حدیث و دیگری مربوط به کلام خداوند است گرچه در اصول نیز قواعدی وجود دارد که ناظر به متن است اما تفاوت آن‌ها در این است که در این دو عمده‌تاً قواعد ویژه قرآن یا حدیث مورد توجه قرار می‌گیرد.

اهمیت دو علم فوق

لذا این دو علم را به نحو مستقل در مبانی اجتهاد قرار داده‌اند هرچند که در رویکرد میانه در درجه رجال و اصول نیست. اما آن‌طور که مشهور است حدود شش صد آیه فقهی وجود دارد و به این علوم نیاز وجود دارد. چراکه الگوهای ویژه‌ای در قرآن و روایت وجود دارد که در موارد دیگر یافت نمی‌شود. هرچند در اجتهاد رایج نکات مربوط به حدیث و قرآن در ضمن خود مباحث فقهی مطرح گشته است.

ما در طول این سال‌ها نزدیک به پانصد آیه در قبال مباحث فقهی به نحو مبسوط جمع‌آوری شد که نکاتی در آنجا وجود دارد که در نقاط دیگر نمی‌توان استفاده نمود.



تمثیل بحث

برای مثال آیاتی که در قبال عقاید و خداوند است، دارای دلالت التزامی فقهی نیز هست که مثلاً اعتقاد به آن‌ها راجح است نه اینکه گفته شود واجب است.

جمع‌بندی

بنابراین نیاز به تفسیر برای فهم متن صادرشده از خداوند موردنیاز است همچنان که در فقه الحدیث چه در خاصه و چه در عامه قواعد خاصی حاکم است که مؤانست با آن‌ها برای دریافت آن قواعد موردنیاز است. درمجموع اصول و رجال جزء مقدمات قریبه برای اجتهاد است چراکه اصول برای همین امر پایه‌گذاری شده است. البته با این نظریه مخالفانی که علماء اخباری هستند وجود دارد.

هرچند که اخباری‌ها نیز بی‌نیاز از اصول نیز نیستند چراکه آن‌ها عقیده دارند اصول را باید از روایات اخذ نمود کما اینکه صاحب حدائق در ابتدای خود اصولی را که ترسیم نموده برای خود اصولی است. از طرفی دیگر نیاز آن‌ها نیازی حداقلی است.

نیاز به قواعد فقهی

برخی دیگر فرموده‌اند قواعد فقهی نیز از مبانی اجتهاد است.

اتخاذ مبنا

این مطلب صحیح است اما این علم جزئی از فقه است. نه اینکه علم فوق علمی مستقل از مبانی فقه به حساب بیاید. و این نیازی که در اینجا موردبحث قرار می‌گیرد مقصود علمی است که فقه جدای از خود بدان نیازمند است لذا این علم در اینجا جای نمی‌گیرد چراکه بین ابواب فقهی نیز ترتب وجود دارد مثل اینکه مقدمه باب طلاق باب نکاح است.



البته این به اعتبار ماست که چه تعریفی را برای فقه و قواعد قرار دهیم که ممکن است کسی در مقام تعریف به گونه‌ای عمل کند که قواعد از فقه خارج باشد. مرحوم شهید در کتاب شریفشان از اولین کسانی است که نگاه ویژه‌ای به قواعد فقه داشته‌اند البته کار در قبال قواعد امر مهمی است مخصوصاً در موارد اجتماعی که کمتر به روی آن کار شده است.

ترتیب در ابواب فقهی

بنابراین در مجموع فقه اگر کسی دقت کند انواع ترتبها وجود دارد. و اجتهاد در یک باب منوط به ثبوت اجتهاد در باب دیگر است. در این رابطه هم ترتب علمی و هم ترتب وجودی در اینجا وجود دارد و باید نظام بین آنها را کشف نمود و تحقیق کرد که من تاکنون تحقیق در این رابطه را مشاهده نکرده‌ام.

علوم زبان‌شناختی جدید

در دنیای جدید علوم‌ی شکل‌گرفته است که مربوط به حوزه زبان است که مهم‌ترین آنها هرمنوتیک است، دانشی که روی تحلیل متن متمرکز است، و به اصول مشابهتی دارد و دارای اقسامی است اما برخلاف اصول به سمت فهم از سؤالات کلیدی از متن پیش رفته است که در این رابطه چندین هسته مرکزی وجود دارد که آیا در متن هسته ثابت وجود دارد؟ و آیا رسیدن به آن ممکن است. بنابراین هرمنوتیک دارای معرفت‌شناسی نسبت به متن است.

همچنان که علمی تحت عنوان معرفت‌شناسی محض فلسفی وجود دارد. اما در اینجا بحث از معرفت‌شناسی متون؛ گفتارها و نوشتارهاست که در این رابطه سؤالات کلیدی‌ای وجود دارد.

فلسفه تحلیلی زبانی

علم دیگری که در اینجا وجود دارد فلسفه تحلیلی زبانی است. این فلسفه در زمان دکارت که فلسفه غربی وارد دوره جدیدی شد از او شروع شده و به هایدگر و افراد دیگر رسید. انگلستان بیشتر مهد این علم بوده است. از زمان دکارت فلسفه به سمت معرفت پیش



رفت که این مقوله در فلسفه اسلامی و یونان در درون فلسفه جای داشت که در چندین مورد مثل العاقل و المعقول، شناخت مورد بحث قرار گرفته است.

در دنیای جدید این مبحث از درون فلسفی بودن خارج شد و به تدریج هویت مستقلی پیدا کرد. متفکرین جدید ما مثل شهید مطهری و علامه به این نگاه رسیدند که متأثر از آن نگاه بود و صحیح نیز هست. در دوره کانت معرفت‌شناسی رشد زیادی کرد که از آن سفسطه و عدم امکان راه‌یابی به واقع رسید و غرب در این مسیر قرار گرفت و امر، امر پیچیده ایست.

در معرفت‌شناسی شاخه هرمنوتیک شروع شد و از طرفی نیز فلسفه تحلیل زبانی است که آن‌ها معتقدند پیدایش اصل مغالطات به خاطر عدم شناخت زبان بوده است. از طرفی دیگر شاخه پراهمیت دیگر روان‌شناسی زبان است. موارد دیگری نیز وجود دارد اما این سه شاخه نقش محوری را بر عهده دارند.

اتخاذ مبنا

شکی نیست که اجتهاد اگر می‌خواهد با مبانی تامی باشد، باید بر این علوم واقف باشد چراکه مثلاً نتایج یکی از مباحث هرمنوتیک تصویب است که باید از آن پاسخ داد. کتاب آقای واعظی در این زمینه که تفسیر از متن است کتاب قابل اعتماد و مناسبی است که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر نمود.